

تحلیل حقوقی توقیف مازاد سهام وثیقه؛ شکل‌گیری نوع مجازی از رهن مازاد

احد قلی‌زاده منقوای*

دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۵/۲۰ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۳/۹)

چکیده

قانون مدنی در مبحث رهن در باره اوصاف عین مرهونه، حقوق رهن و حقوق مرتین مقرراتی دارد، ولی در باره دین موضوع رهن فقط به‌طور استثنایی نظر داده است. با این فرض که سهام وثیقه زیرمجموعه رهن است، بسته به اینکه مشخص شود آن سهام برای بدهکاری‌های فعلی یا آتی مدیران گرفته می‌شود، به این پرسش می‌توان پاسخ داد که اگر کسی سهام وثیقه را توقیف مازاد کرده باشد و بعد از آن خسارتی توسط عضو هیأت مدیره وثیقه‌دهنده به شرکت وارد شود، کدام‌یک اولی خواهد بود؟ توقیف‌کننده مازاد یا شرکت که دارنده سهام وثیقه است؟ برخلاف آنچه ابتدا تحت تأثیر مقررات قانون مدنی به‌نظر می‌رسد قانون تجارت و لایحه آن علاوه بر امکان گرفتن رهن برای دین موجود، گرفتن رهن برای تعهد موجود و برای دین غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده است، را ممکن می‌دانند. بنابراین، شرکت بابت دین موجود یعنی در ازای گذاشتن دارایی‌اش در اختیار اعضای هیأت مدیره نیست که سهام وثیقه از آنان می‌گیرد، بلکه این سهام برای خسارات آتی و احتمالی ناشی از عملکرد آنان (دین غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده است) گرفته می‌شود. پس تا وقتی خسارتی حادث نشده و وثیقه مستقر نشده باشد، توقیف مازاد بر وثیقه سهام اولی خواهد بود. بدین ترتیب نوع مجازی از رهن مازاد شکل می‌گیرد.

واژگان کلیدی

توقیف مازاد، خسارات آتی و احتمالی، دین موضوع رهن، رهن، سهام وثیقه.

*Email: gholizadeh@ase.ui.ac.ir

۱. مقدمه

حقوق ایران ناگفته‌های زیادی دارد؛ برای مثال موضوع این مقاله (تحلیل حقوقی توقیف مازاد سهام وثیقه) در واقع موضوعی بین‌رشته‌ای است، چون به سبب قرار داشتن مقررات اصلی مربوط به وثیقه (رهن) در قانون مدنی (ق.م.) به آن قانون، به دلیل اینکه سهام موضوع بحث قانون تجارت (ق.ت.) است، به آن قانون و بالاخره چون توقیف مازاد زیرمجموعه مقررات قانون اجرای احکام مدنی (ق.ا.م.) و به‌طور کلی مقررات قانون آیین دادرسی مدنی (ق.آ.د.م.) است، به آن دو قانون مربوط می‌شود. علی‌رغم نظر بعضی (نیک‌فرجام، ۱۳۹۱: ۲۰۶) و آن‌گونه که ق.م. در تعریف «رهن» آورده است، این مقاله رهن و وثیقه را هم‌معنی در نظر گرفته است.

توقیف مازاد، آن‌گونه که از بیانات بعضی (مدنی، ۱۳۶۹: ۱۲۴) نیز استنباط می‌شود و آیین‌نامه اجرای اسناد ۱۳۷۸ نیز بر آن دلالت داشته و آن را «مازاد احتمالی» نامیده است، عبارت از توقیف مجدد مالی است که قبلاً توقیف شده یا به رهن گرفته شده باشد. توقیف مازاد می‌تواند تأمینی (به‌نحو موردنظر در ق.آ.د.م.) یا اجرایی (به‌نحو موردنظر در ق.ا.م.) باشد. مازاد احتمالی اموال توقیف‌شده در گمرک نیز مطابق قانون امور گمرکی ۱۳۹۰ قابل توقیف مجدد است. توقیف بقیه مال (قسمت توقیف‌نشده مال) علی‌رغم نظر بعضی (مهاجری، ۱۳۸۳: ۲۱۶) توقیف مازاد نیست. امکان توقیف مازاد آن‌گونه که در کامن‌لا (Turner, 1983: 85) نیز معمول است، ناشی از بقای مالکیت مال مرهون یا توقیف‌شده برای بدهکار^۱ است.

برای پاسخگویی به پرسش مورد تحلیل، تفاوت‌های وثیقه گذاشتن در ق.ت. و ق.م. باید مطرح شود. وثیقه گذاشتن سهام هم ابهاماتی دارد که باید برطرف شوند.

۲. تحولات قانون تجارت در باره دین موضوع رهن

مطابق مقررات ق.م. رهن برای دین موجود است. ق.ت. هم وفاداری خود به این امر را نشان داده، ولی آن قانون و لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ آن دربرگیرنده تحولی در این قاعده‌اند. به این نحو که طبق آن لایحه برای تعهد هم می‌توان رهن گرفت، درحالی‌که می‌دانیم هر تعهدی دین نیست. همچنین در سهام وثیقه نه برای دین موجود، بلکه برای دینی که فقط سبب آن ایجاد شده است، رهن گرفته می‌شود. مشابه این حالت را در جای دیگری از ق.ت. هم می‌توان دید.

۲.۱. رهن برای تعهد موجود

مطابق مقررات ق.م. تا وقتی دینی وجود ندارد، رهنی هم مطرح نیست؛ یعنی آن‌گونه که دیگران (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۳۷۶؛ نیک‌فرجام، ۱۳۹۱: ۲۲۱؛ ملائی خاص و امیرمحمدی، ۱۳۹۷: ۱۳۸) هم توجه

داشته‌اند، لازمه انعقاد رهن وجود دین است. حتی در جایی که قانونگذار شرط کردن رهن در ضمن معامله برای مطمئن شدن از پرداخته شدن عوض معامله را مطرح می‌کند، منظور انعقاد رهن به‌عنوان شرط نتیجه همراه با انعقاد آن معامله نیست، بلکه منظور آن است که رهن به‌عنوان شرط فعل و بعد از معامله، یعنی زمانی که پرداخت عوض به عهده رهن مستقر شده است، انجام پذیرد. قانون تجارت نیز چنین حالتی را قبول دارد، با این حال این قانون و لایحه اصلاحی آن در تعیین چگونگی دین موضوع رهن فراتر رفته و موارد دیگری را نیز مطرح کرده و پذیرفته‌اند.

مطابق ماده ۶۷ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ اگر با افزایش سرمایه برای تعویض با اوراق قرضه سهامی فروخته شده باشد، دارندگان آن سهام متعهدند با مراجعه دارندگان آن اوراق سهامشان را به ایشان واگذار کنند. این مقرر بعداً به موجب قانون نحوه صدور اوراق مشارکت ۱۳۷۶ به اوراق مشارکت نیز تسری یافت. به سبب این تعهد، این‌گونه سهام برای اطمینان از واگذاری آنها به دارندگان اوراق قرضه (مشارکت) در موقع مراجعه آنها، نزد شرکت به‌عنوان وثیقه می‌ماند. در این مورد، آن سهامداران به دارندگان اوراق مشارکت بدهکار نیستند، بلکه متعهدند که در موقع مراجعه آن دارندگان اوراق، سهامشان را به نرخ روز با اوراق مشارکت آنان تعویض کنند. پس این وثیقه نه برای دین، بلکه برای تعهدی غیر از دین است.

ماده ۶۸ لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ چنین سهامی را «غیرقابل تأمین یا توقیف» می‌داند. ولی به نظر می‌رسد با توجه به ماده ۵۴ ق.ا.ا.م. به‌عنوان قانون خاص، آن عبارت را باید به «غیرقابل تأمین یا توقیف اصل» تعبیر کرد. چون آن ماده چنین سهامی را قابل تأمین یا توقیف مازاد می‌داند و این امر منافاتی با وثیقه بودن آن ندارد. در این مورد، این‌طور نیست که تعهد ایجاد نشده، بلکه فقط سبب آن ایجاد شده باشد؛ بنابراین نگرانی‌ای از نظر مقدم شدن تأمین یا توقیف بر وثیقه نیز وجود ندارد. در ضمن، برای تحقق رهن، سهام قابل تعویض به دارندگان اوراق مشارکت سپرده نمی‌شود، بلکه شرکت به وکالت از دارندگان اوراق مشارکت، سهام را قبض می‌کند.

به‌عنوان نکته دیگری که در سایر انواع وثیقه دیده نمی‌شود، عین موضوع تعهد در همان حال عین موضوع رهن هم است؛ یعنی سهامداران قرار است اوراق سهام را به دارندگان اوراق مشارکت بدهند و از هم‌اکنون آن اوراق را به‌عنوان رهن به تصرف وکیل آنها می‌دهند. پس ق.ت. تحولات دیگری نیز در رهن دارد. در واقع، چنین رهنی شبیه تأمین یا توقیف عین خواسته است. البته چنین رهنی همچنان دارای آثار رهن است، به‌نحوی که منافع سهام وثیقه گذاشته‌شده، علی‌رغم نظر بعضی (حسنی، ۱۳۸۰: ۸۴) که آن را وام می‌دانند، تا وقتی که با اوراق مشارکت تعویض نشده است، آن‌گونه که دیگران (صفی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۴) هم به‌طور ضمنی بیان

کرده‌اند، متعلق به صاحب سهم است. همچنین آن‌گونه که دیگران (دشمن‌زیاری، ۱۳۹۰: ۶۸) هم توجه داشته‌اند، صاحب ورقه مشارکت می‌تواند از حق خود به‌منظور تعویض ورقه مشارکت با سهام و در نتیجه از رهن آن سهام صرف‌نظر کرده، در سررسید قیمت ورقه مشارکت را از شرکت مطالبه کند. آیین‌نامه اجرای اسناد ۱۳۷۸ نیز با تکیه بر مفاد قانون مدنی اعراض از رهن را مجاز دانسته است.

۲.۲. رهن برای دین غیرموجودی که فقط سبب آن ایجاد شده است

سهام وثیقه از مقوله رهن برای دین غیرموجودی است که فقط سبب آن ایجاد شده است. عده‌ای (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۷۳۵) در این باره با تفکیک وثیقه از رهن، گرفتن وثیقه برای دین غیرموجود را مجاز دانسته‌اند. اگرچه برخی (امامی، ۱۳۶۴: ۳۵۳) بدون انجام چنین تفکیکی رهن گرفتن برای دینی که فقط سبب آن ایجاد شده است، را غیرقابل قبول می‌دانند. شاید به‌نظر برسد که شرکت سهام وثیقه را در ازای گذاشتن دارایی‌اش در اختیار اعضای هیأت مدیره از آنان می‌گیرد، ولی در واقع دارایی شرکت در اختیار مدیرعامل قرار می‌گیرد و نزد اعضای هیأت مدیره باقی نمی‌ماند. فقط قسمتی از دارایی شرکت را موجودی حساب بانکی آن تشکیل می‌دهد، ولی حتی آن حساب هم در اختیار همه اعضای هیأت مدیره نیست، بلکه معمولاً حسابی دوامضایی است که امضاکننده اول آن مدیرعامل و امضاکننده دوم آن اغلب رئیس هیأت مدیره است.

پس رهن سهام (سهام وثیقه) آن‌گونه که دیگران (ملانی خاص و امیرمحمدی، ۱۳۹۷: ۱۳۲) هم نظر داده‌اند، برای خسارات آتی و احتمالی ناشی از عملکرد اعضای هیأت مدیره است. قانون راجع به دلالت ۱۳۱۷ نیز چنین وثیقه‌ای را برای خسارات آتی و احتمالی ناشی از عملکرد دلالت در نظر گرفته است. تبصره ۹ ماده ۳۴ قانون ثبت هم مجاز می‌داند به‌تبع اخذ اصل و فرع وام راهن از محل عین مرهونه، خسارات قانونی (آتی و احتمالی) تا روز حراج نیز از محل آن اخذ شود. در موارد معمول در جامعه مانند وثیقه گذاشتن توسط دانشجویان به‌منظور استفاده از بورس دولتی و وثیقه گذاشتن توسط متهمان برای آزادی از توقیف، «آتی» بودن تعهد آنان به‌ترتیب به انجام خدمت یا معرفی خود در صورت احضار دیده می‌شود. البته در این موارد اگرچه قرار است تعهد در آینده اجرا شود، ولی پیدایش آن واقع شده و احتمالی نیست.

می‌دانیم که علی‌رغم نظر بعضی (مسعودی، ۱۳۸۳: ۲۳) و آن‌گونه که دیگران (پاسبان، ۱۳۸۵: ۱۸۶) نیز ابراز کرده‌اند، قانوناً اجباری به وثیقه گذاشتن سهام توسط مدیرعامل نیست، اگرچه شرکت می‌تواند از او نیز چنین وثیقه‌ای را مطالبه کند. با این حال، علی‌رغم نظر بعضی (مسعودی، ۱۳۸۳:

۱۷) شخص حقیقی نماینده عضو حقوقی هیأت مدیره هم موظف به تودیع سهام وثیقه نزد شرکت است، چون او نیز قانوناً در مقابل شرکت همان تعهدات عضو هیأت مدیره را دارد. برای اطمینان بیشتر شرکت می‌تواند از عضو هیأت مدیره ضامن نیز بگیرد. چنین ضامنی در عمل نمی‌تواند عادی باشد و لاجرم تضامنی خواهد بود. اصولاً چنین ضمانتی ترتبی (طولی) نخواهد بود تا او مجبور باشد اول به مدیون اصلی رجوع کرده، با عدم پرداخت توسط او به ضامن مراجعه کند. حتی اگر ضمانت مزبور ترتبی باشد، اگرچه در این حالت تا وقتی به مدیون اصلی مراجعه نشده باشد، ضمانت آن‌گونه که بعضی (قلزاده منقوای، ۱۳۹۶، ش ۱: ۱۱۲) نظر داده‌اند، قابل اجرا نمی‌شود، ولی به دلیل فراهم بودن سبب ایجاد دین، آن‌گونه که دیگران (زیناب و پیری، ۱۳۹۸: ۱۶۱) هم مطرح کرده یا (باقری، ۱۳۸۲: ۸۹) نظر داده‌اند، می‌توان از چنین ضامنی نیز وثیقه (و در صورت سهامدار بودن او، سهام وثیقه) خواست. بدین ترتیب با پرداخت کل بدهی توسط ضامن، ذمه او در مقابل شرکت (مضمون‌له) بری و وثیقه تحویلی او به شرکت آزاد می‌شود. ولی طبق ق.ت. سهام وثیقه‌ای که عضو هیأت مدیره منقضی سمت مضمون‌عنه نزد شرکت گذاشته است، به آن ضامن منتقل می‌شود تا او بتواند در صورت استتکاف مضمون‌عنه از پرداخت بدهی به او از آن وثیقه آن‌گونه که در کامن‌لا (Wolters Kluwer, 2007: 49) نیز معمول است، به نفع خود استفاده کند. چنین انتقال رهنی حقوق توقیف‌کننده مزاد چنین عین مرهونه‌ای را متأثر نمی‌کند.

در مورد مذکور، ممکن است آن‌گونه که ماده ۴۱۱ ق.ت. مقرر کرده است، دارنده اولیه از بدهکار (مثلاً صادرکننده چک) وثیقه‌ای داشته باشد. با انتقال چک به دیگری، چون او به‌عنوان ظهرویس در مقابل دارندگان بعدی ضامن است، موظف نیست که وثیقه را به دارنده جدید بدهد و می‌تواند آن را همچنان نگه‌دارد. پس، با مراجعه‌ای بعدی و وصول طلب از او، او می‌تواند آن وثیقه را وسیله وصول مبلغ پرداختی از مضمون‌عنه کند، ولی به‌نظر می‌رسد آن‌گونه که دیگران (راستین، ۱۳۵۱: ۲۳۶) هم ابراز کرده‌اند، اگر ایادی بعدی به او مراجعه کردند و او دین را نپرداخت یا نتوانست بپردازد، آنان می‌توانند آن وثیقه را از او مطالبه کنند تا از محل آن طلب خود را وصول کنند. در واقع، مثل آن است که ایادی بعدی آن عین مرهونه را توقیف مزاد می‌کنند و چون با عدم پرداخت توسط مرتهن حقی برای او ثابت نمی‌شود، توقیف مزاد به توقیف اصل بدل شده و طلب ایادی پرداخت‌کننده از محل آن وصول می‌شود. توقیف مزاد وثیقه مورد توجه آیین‌نامه اجرای ماده ۲۱۸ قانون مالیات‌های مستقیم ۱۳۶۶ نیز بوده است.

قانون تجارت در مورد دیگری نیز برای دین غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده، دادن وثیقه را لازم دانسته است. مطابق ماده ۵۱۲ آن قانون اگر تاجر هنگام ورشکستگی مالی را در اجاره داشته باشد، او بابت اجاره‌بهای معوقه (قبل از ورشکستگی) به موجر بدهکار است و

موجر بابت این طلبکاری در صف غرماء می‌ایستد، ولی بابت اجاره‌بها‌های بعد از ورشکستگی که در واقع با توجه به ماهیت تدریجی استقرار استحقاق در اجاره، هنوز طلبکاری موجر در زمان ورشکستگی بر آنها ایجاد نشده است، با عدم تصمیم مدیر تصفیه به اقاله اجاره برای ماه‌های باقیمانده، با مطالبه موجر مدیر تصفیه موظف به دادن تأمین (وثیقه) است.

آن‌گونه که بعضی (اسکینی، ۱۳۷۵: ۱۳۱) ابراز کرده‌اند، می‌توان قراردادهای مشابه مانند قرارداد کار را نیز به این مورد افزود. همچنین، آن‌گونه که بعضی (فروزنده‌مهر، ۱۳۹۶: ۴۱۸) توجه داشته‌اند، قرارداد اجاره به شرط تملیک هم در این باره قابل طرح است. البته، اقاله چنین اجاره‌ای اگرچه ممکن است، ولی آسان نیست و به انجام محاسبات کارشناسانه به‌منظور تفکیک اجاره‌بها از ثمن نیاز خواهد داشت. اما علی‌رغم نظر بعضی (اسکینی، ۱۳۷۵: ۱۳۱) قرارداد وکالت مشمول این حالت نمی‌شود، چون با حجر تاجر در اثر ورشکستگی، وکالت به‌عنوان عقدی جایز منفسخ می‌شود.

در این مورد، قانون برای دینی وثیقه در نظر گرفته که هنوز موجود نشده است. اگر آن دین موجود بود، موجر بابت کل آن در صف غرماء می‌ایستاد، ولی فقط به نسبت دارایی تاجر به بدهکاری‌هایش طلبش بابت اجاره‌بهای بعد از ورشکستگی را مانند طلب قبل از ورشکستگی وصول می‌کرد. اما کل اجاره‌بهای ماه‌های باقی‌مانده به‌عنوان طلب بعد از ورشکستگی پرداخت می‌شود و حتی بابت پرداخته شدن آن کل به موجر وثیقه داده می‌شود. البته آن‌گونه که بعضی (صقری، ۱۳۷۶: ۳۸۸) توجه داشته‌اند، اجاره ممکن است با حق کسب، پیشه یا تجارت همراه شده باشد یا با حق سرقفلی. در این موارد، مدیر تصفیه حق کسب، پیشه یا تجارت یا حق سرقفلی را واگذار می‌کند و تاریخ واگذاری تاریخ انقضای اجاره است. در واقع، حق کسب، پیشه یا تجارت اصولاً مانع انقضای اجاره است و آن‌گونه که دیگران (قلی‌زاده مقوطای، ۱۳۹۶: ش ۳: ۴۹۱) هم ابراز کرده‌اند، از سه حق سرقفلی پیش‌پرداختی، شرطی به شرط عدم تخلیه و عدم افزایش اجاره‌بها، و شرطی به شرط عدم تخلیه، در مورد اول زمان بازگرداندن پیش‌پرداخت و در دو مورد اخیر زمان انقضای شرط تاریخ ختم استحقاق موجر به مطالبه اجاره‌بها از مستأجر ورشکسته است.

آن‌گونه که دیگران (صقری، ۱۳۷۶: ۱۹۷) هم ابراز کرده‌اند، طلب‌هایی بعد از ورشکستگی ایجاد می‌شوند. چنین مطالباتی آن‌گونه که در باره اجاره مشاهده شد، اگر بدون دخالت تاجر ایجاد شده باشند، اصولاً ممتاز محسوب‌اند و باید به‌طور کامل و مقدم بر سایر مطالبات پرداخت شوند.

۳. عدم استقرار رهن قبل از پیدایش دین

قانون مدنی دینی را موضوع رهن تلقی کرده که موجود باشد و هرگز دینی را که هنوز خود آن موجود نشده است، حتی اگر سبب آن موجود شده را موضوع رهن قرار نداده است. اما ق.ت. یکی از موارد نیاز به تکمیل سهام وثیقه را انتقال قهری آن سهام می‌داند. این امر نشانه مستقر نشده بودن رهن قبل از وقوع خسارت است. در نحوه استقرار رهن نیز نکاتی وجود دارد.

۳.۱. امکان انتقال قهری سهام وثیقه

انتقال قهری سهام وثیقه بعد از مستقر شدن بدهکاری غیرممکن است. پس اگر وثیقه سهام قبل از پیدایش بدهکاری مستقر شده بود، علی‌رغم نظر بعضی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۰) امکان نداشت با وجود زنده بودن مدیر سهامدار، آن سهام با انتقال قهری به دیگری منتقل شود، چون مطابق مقررات ق.ا.ا.م. و آن‌گونه که در کامن‌لا (McConnell, 2002: 168) نیز معمول است، دارنده وثیقه در وصول طلب از محل مال مورد وثیقه بر هر طلبکاری اولی است. پس انتقال قهری سهام وثیقه (انتقال عین مرهونه به سایر طلبکاران صاحب سهام وثیقه) قبل از ورود خسارت توسط مدیر صاحب سهام حکایت از مستقر نشده بودن وثیقه در آن موقع دارد.

بعضی (کاویانی، ۱۳۸۶: ۲۵۸) مصادره به حکم قانون یا دادگاه را نیز موجب انتقال قهری می‌دانند. مال ممکن است به حکم قانون یا به دلالت تبصره ماده ۵۲۳ ق.آ.د.م. به حکم دادگاه استرداد یا ضبط شود، ولی استرداد قاعداً انتقال نیست و بعید است که منظور قانون از انتقال قهری سهام وثیقه استرداد آن باشد. از سوی دیگر، ضبط مال معمولاً به حکم محکمه کیفری و برای خارج کردن مال مورد استفاده در ارتکاب جرم از دسترس محکوم‌علیه است و بعید است که سهام یک سهامدار چنین جایگاهی داشته باشد و ضبط شود. ممکن است دادگاه دارایی شرکت را به سبب مورد استفاده بودن در ارتکاب جرم کلاً ضبط کند، در این صورت سهام وثیقه ارزش خود را از دست می‌دهد، ولی روابط میان سهامدار، شرکت و طلبکار سهامدار به شکل گذشته محفوظ می‌ماند. البته در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی ضبط (مصادره) می‌تواند با پرداخت عوض^۱ یا بدون پرداخت عوض^۲ باشد. در نوع اول، آن‌گونه که دیگران (نصیری، ۱۳۷۰: ۲۷۴) هم ابراز کرده‌اند، عوض سهام وثیقه برای مرتهن و تأمین یا توقیف‌کننده جایگزین آن می‌شود، ولی نوع دوم به شرح مذکور مصداق انتقال نیست، حتی اگر علت آن تغییر نظام سیاسی باشد.

منظور از انتقال قهری موضوع این بحث انتقالی است که مانع استیفای طلب مرتهن از مال مورد وثیقه شود. در این باره، اصولاً برخلاف آنچه در مورد تأمین و توقیف مقرر است، علی‌رغم نظری که بعضی (صفی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۴؛ مسعودی، ۱۳۸۳، ۱۳؛ باختر و رئیسی، ۱۳۸۵: ۳۷۶) مطرح کرده‌اند، به رهن گذاشته شده بودن مال آن‌گونه که دیگران (یزدانیان، ۱۳۸۶: ۱۱۱) هم نظر داده‌اند، قانوناً مانع انتقال مالکیت آن نیست. البته چنین انتقالی مانع استیفای طلب مرتهن از محل آن مال نیز نمی‌شود. آنچنان‌که همین سهام با فوت مدیر با رعایت حق شرکت به‌عنوان مرتهن به ورثه او منتقل می‌شود و چه‌بسا مدیر آن را به نفع شخصی وصیت کرده باشد.

ماده ۴۵۵ قانون مدنی، تغییر مالکیت عین مرهونه در اثر فسخ معامله انجام‌گرفته راجع به آن بعد از رهن گذاشته شدن آن در فاصله انعقاد معامله تا فسخ را صحیح شمرده است و این امر را نه مانع فسخ و نه مبطل رهن می‌داند. البته برخلاف رهن، به تصریح ماده ۵۶ ق.ا.م. مال تأمین یا توقیف‌شده قابل انتقال نیست. پس، علی‌رغم نظری که بعضی (باختر و رئیسی، ۱۳۸۵: ۳۷۳) مطرح کرده‌اند صدور حکم به انتقال بعد از تأمین یا توقیف نیز کارساز نخواهد بود.

۳.۲. چگونگی استقرار رهن

بحث از اجاره‌بها‌های بعد از تاریخ ورشکستگی چگونگی استقرار رهن را مشخص می‌کند. هر مقدار از منافع که به‌طور تدریجی پدید می‌آید، به همان اندازه دین از بابت اجاره‌بها موجود می‌شود و به همان اندازه از رهن استقرار پیدا می‌کند. اگر در اثنای اجاره، مورد اجاره معیوب و غیرقابل بهره‌برداری شود، اجاره منفسخ شده، استحصال منافع و در نتیجه موجود شدن اجاره‌بها بابت منافع استحصال‌شده منتفی می‌شود. البته اصولاً جزء رهن در مقابل جزء دین قرار نمی‌گیرد؛ به بیان ق.م. با پرداخت قسمتی از دین رهن نمی‌تواند اصولاً قسمت متناسبی از عین مرهونه را از مرتهن مطالبه کند. ولی بعید نیست که سایر طلبکاران رهن چنین حقی به استناد ماده ۵۵ ق.ا.م. داشته باشند. استثنائاً این حق در قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر ۱۳۹۴ برای رهن فراهم شده است. آن‌گونه که دیگران (صفی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۵) هم ابراز کرده‌اند در این باره تفاوتی میان سهام وثیقه و سایر وثایق نخواهد بود. البته این مطالب در باره «تأدیة» قسمتی از دین است نه در باره «پدید آمدن» قسمتی از دین که موضوع این بحث است.

فرض مذکور در باره سایر طلبکاران رهن نیز محتمل است، چون ق.ا.م. به آنان اجازه می‌دهد که نه علی‌رغم نظر بعضی (مهاجری، ۱۳۸۳: ۲۲۰) با پرداخت به مرتهن یا توقیف‌کننده، بلکه با تودیع معادل دین موضوع رهن و حقوق قانونی مربوطه به صندوق دادگستری یا ثبت، عین مرهونه را از رهن خارج کرده، آن را بابت طلب خود توقیف کنند. در این باره، به‌نظر می‌رسد فقط معادل دین ایجادشده تودیع می‌شود و اصولاً معادلی بابت خسارات قانونی در نظر گرفته

نمی‌شود، مگر اینکه رهن آنچنان‌که در ق.ت. آمده است، برای خسارات آتی قانونی هم داده شده باشد و در لحظه تودیع معادل برای رهن، خسارات مزبور به‌وجود آمده باشد.

مطابق ماده ۵۵ ق.ا.ا.م. فرقی ندارد که دین موضوع رهن حال یا مؤجل باشد و در باره دین مؤجل فرقی نمی‌کند پرداخت آن به‌طور یکباره یا اقساطی باشد. در هر زمان، توقیف‌کننده مازاد می‌تواند با تودیع معادل دین موضوع رهن و حقوق قانونی مربوطه توقیف خود را به توقیف اصل بدل کند، بدون اینکه مجبور باشد تا رسیدن اجل دین موضوع رهن منتظر بماند. ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک در باره اسناد رسمی لازم‌الاجرا مقرر می‌کند که تکرار کرده و عبارت «هر گاه مدت سند باقی باشد باید حق بستانکار تا آخر مدت رعایت شود» را به آن افزوده است. بند ۵ ماده ۱۹۶ آیین‌نامه سابق اجرای اسناد (مصوب ۱۳۵۵) با سوءبرداشت در تعبیر آن جمله مقرر کرده بود: «در موردی که موعد سند منقضی نشده باشد پس از بازداشت، عملیات بعدی متوقف خواهد شد و بعد از انقضاء موعد سند با صدور اخطار به مدیران اقدامات بعدی شروع می‌شود». هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در رأی شماره ۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۱۷ و رأی شماره ۱۸۲ مورخ ۱۳۸۶/۰۳/۲۰ غافل از سوءبرداشت انجام‌گرفته، درخواست مخالف قانون بودن آن بند را نپذیرفته و توقیف‌کننده مازاد چنین رهنی را موظف کرده بود که برای استفاده از امکانات قانونی موصوف به‌منظور تبدیل شدن به توقیف‌کننده اصل باید تا انقضای اجل همه اقساط دین صبر کند. دقت در مفاد آن جمله نشان می‌داد که منظور قانونگذار به‌هیچ‌وجه انتظار تا اجل دین نیست و منظور در نظر گرفتن کل (همه اقساط) دین است. بنابراین بند ۵ مزبور در آیین‌نامه جدید اجرای اسناد ۱۳۸۷ تکرار نشد و در ماده جایگزین از عبارت «بلافاصله توقیف و از طریق مزایده به فروش می‌رسد» استفاده شد. این تأییدی بر اشتباه بودن نظر هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در این باره و اصرار آن هیأت بر اشتباه خود بود.

در نتیجه، اینکه برای مثال بعضی بانک‌ها در ازای پرداخت وام اندکی به خریدار کل ملک خریداری‌شده را بابت اصل و فرع وام در رهن می‌گیرند و با تأخیر وام‌گیرنده رهن را به اجرا نمی‌گذارند و منتظر می‌شوند تا خسارت تأخیر تأدیه و چه‌بسا خسارت خسارت (بهره مرکب) کل ارزش آن ملک را در برگیرند، به این ترتیب دارای اشکال اساسی حقوقی است. اگر رهن فقط بابت اصل و فرع وام باشد، نمی‌توانند از عین مرهونه به‌منظور وصول خسارات قانونی هم استفاده کنند و اگر رهن بابت خسارات قانونی هم باشد، آنچه از عین مرهونه که در مقابل اصل و فرع وام و خسارات موجود و محقق قانونی قرار نگرفته باشد، قابل تأمین و توقیف خواهد بود.

در مورد مشابه، اگر رهن سهام وثیقه مستقر شده بود، لازمه رسیدن نوبت به توقیف‌کننده مازاد قاعدتاً آن بود که آن‌گونه که در حقوق مصر (99: 2009 IBP) نیز معمول است، دوره مدیریت مدیران تمام شود و آنان از شرکت مفاصا حساب بگیرند. با مفاصا حساب، سهام وثیقه از رهن آزاد و مهیای استفاده توقیف‌کننده مازاد می‌شد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری هم در باره توقیف مازاد عینی مرهونه در رأی وحدت رویه شماره ۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۰۳/۱۷ به‌طور تلویحی همین نظر را اتخاذ کرده است. موضوع این رأی توقیف مازاد ملکی بوده که قرار بوده به مدت بیست سال در رهن بانک وام‌دهنده باشد، دین موضوع رهن مستقر شده بوده، ولی موعد پرداخت همه اقساط بازپرداخت آن نرسیده بوده است. پس توقیف‌کننده مازاد برای احقاق حق خود قاعدتاً (جز در مورد استثنایی پیش‌گفته) باید تا آخر آن بیست سال صبر کند.

ولی در وضعیت نامستقر رهن در سهام وثیقه، اگر مدیران به شرکت خسارت زده باشند، تاریخ ورود خسارت اگر بعد از توقیف مازاد باشد، آن توقیف بر وثیقه اولی است و برای اجرا نیازی به صبر کردن تا تمام شدن دوره مدیریت مدیران نیز نخواهد بود، اما اگر قبل از توقیف مازاد باشد، بعد از اتمام دوره مدیریت مدیران اول معادل خسارات مدیران به شرکت کسر می‌شود، بعد نوبت توقیف‌کنندگان مازاد خواهد بود. با انتخاب مجدد مدیران هم به محض اتمام دوره قبلی، تکلیف سهام وثیقه آن دوره روشن می‌شود و با شروع دوره جدید لاجرم وثیقه گذاشتن سهام باید تجدید شود. پس توقیف مازاد آن سهام مانع از این تجدید می‌شود و آن را باطل می‌کند. همچنین است اگر مدیران به‌علت تعیین نشده بودن جانشینانشان با وجود انقضای مدت مدیریتشان استثنائاً در آن سمت بمانند، چون دلیلی ندارد که با تداوم استثنایی سمت آنها، سهام مزبور برای مدت جدید در وثیقه بماند. البته قاعدتاً نباید نیازی به مطالبه وثیقه از این‌گونه مدیران باشد، چون با انقضای مدت، آنان ناخواسته در آن سمت می‌مانند، پس اصل بر آن خواهد بود که آنان تقصیر نکرده‌اند، مگر اینکه مقصربودنشان ثابت شود.

۴. تسری مقررات رهن قانون تجارت به قانون مدنی

به شرحی که تحلیل شد، طبق ق.ت. اولاً بابت دینی که هنوز خود آن ایجاد نشده و فقط سبب آن ایجاد شده است، رهن می‌توان گرفت؛ ثانیاً چنین رهنی ارزش کامل ندارد و مرتبه وقتی مجاز به استفاده از آن است که طلبکار دیگری عین مرهونه را قبل از استقرار رهن توقیف نکرده باشد. در واقع ق.ت. آن‌گونه که در کامن‌لا (Atkinson, 1839: 501) نیز معمول است، نوعی رهن مازاد را در نظر گرفته است؛ البته نه به این نحو که رهن بعد از توقیف انجام گیرد، بلکه به این نحو که اول رهن به‌نحو غیرمستقر واقع بعد توقیف انجام گیرد و بعد آن رهن

مستقر شود. اصولاً بعید است که بتوان احکام ق.ت. را به‌عنوان قانون خاص به ق.م. تسری داد. اما ق.ت. در طرح وثیقه برای دین غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده است، دو مثال آورده و آن دو مثال را به‌نحوی نیاورده است که استثنایی بودن از آنها استنباط شود، در نتیجه به‌نظر می‌رسد می‌توان موارد ذکر شده را به سایر موارد غیرمصرح در خود ق.ت. هم سرایت داد.

از سوی دیگر، چون اغلب موارد ذکر شده در ق.ت. و لایحه اصلاحی آن در واقع مصادیق و کاربردهای موارد کلی مندرج در ق.م. هستند، تفکیک احکام رهن تحت ق.ت. از احکام رهن تحت ق.م. آسان نیست. برای نمونه، احکام سهام وثیقه و اجاره مطرح در ورشکستگی آسان نیست که از احکام سهم‌الشرکه وثیقه و سایر اجاره‌ها تفکیک شود. در نتیجه، به‌نظر می‌رسد چاره‌ای جز تسری موارد ذکر شده مورد بحث از قانون تجارت به قانون مدنی نیز نخواهد بود. همچنین، بعید نیست که بتوان احکام «رهن برای تعهد» را نیز اصولی تلقی کرد. در جامعه نیز معمولاً به همین صورت عمل می‌شود، مثلاً برای اطمینان از بازگرداندن اتومبیلی که در اختیار شخص غریبه‌ای گذاشته می‌شود، از او رهن می‌گیرند، درحالی‌که استرداد آن اتومبیل تعهد است نه دین.

تبصره ۲ ماده ۳۴ مکرر قانون ثبت نیز «تعهد» را در کنار دین موضوع وثیقه دانسته است. آیین‌نامه اجرای اسناد ۱۳۷۸ نیز به‌تبع قانون، علاوه بر طلب، «عمل» را نیز موضوع وثیقه می‌داند. همچنین آن‌گونه که قوانین مربوط و آرای وحدت رویه متعدد دیوان عالی کشور از جمله رأی شماره ۶۷۵ مورخ ۱۳۸۴/۰۲/۱۳ و آرای دیوان عدالت اداری از جمله رأی شماره ۲۶۴ مورخ ۱۳۷۸/۰۶/۲۸ بر آن صحه گذاشته‌اند، از دانشجویان استفاده‌کننده بورس دولتی وثیقه ملکی گرفته می‌شود، درحالی‌که موضوع وثیقه «تعهد» آنان به خدمت به دولت به مدت تعیین شده بعد از اتمام تحصیل است. دادسرا نیز علیه متهمان قراری به نام «قرار وثیقه» صادر می‌کند که به موجب آن با وثیقه گذاشتن، متهم متعهد به معرفی خود با احضار شده، آزاد می‌شود. به‌نظر می‌رسد این وثیقه اگرچه برای انجام یک «تعهد» گرفته شده، ولی برای عدم انجام آن آن‌گونه که رأی وحدت رویه شماره ۲۲۱۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۰۹ دیوان عالی کشور نیز دلالت دارد، وجه التزام معینی در نظر گرفته شده و این وثیقه در نهایت برای پوشش دادن به آن وجه التزام است. رأی وحدت رویه شماره ۱۹۹۶ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۰۳ دیوان عالی کشور وثیقه گذاشته‌شده توسط دانشجویان مذکور را نیز مسامحتاً وجه التزام تلقی کرده، غافل از اینکه هنگام توثیق وثیقه مبلغ موضوع آن به‌طور دقیق معین نبوده است.

رهن مزاد پیش‌گفته بر دو قسم است: رهن مجدد مالی که قبلاً به‌طور کامل به رهن گذاشته شده و رهن مالی که قبلاً به‌طور کامل توقیف شده است. قسم اخیر موضوع بحث این

مقاله است و چنین رهنی اصولاً باطل است، ولی قانونگذار در قالب سهام وثیقه نه تنها رهن سهام (به عنوان عین کلی در معین)، بلکه رهن مازاد آن را هم مجاز شمرده است. در واقع، رهن یا به عبارت ق.ا.ا.م. نقل و انتقال رهنی مال توقیف شده باطل است. اما آن حالت مربوط به زمانی است که ابتدا توقیف و بعد رهن واقع شده باشد، درحالی که در اینجا ابتدا رهن و بعد توقیف اتفاق افتاده است. در نهایت، در اینجا در ظاهر توقیف مازاد ولی در باطن رهن مازاد وجود دارد و این حالت از نظر قانونگذار ایرادی ندارد. البته به شرح آتی این امر قابل تسری به مواردی مانند اسناد تجاری خاص، اوراق مشارکت و اوراق سپرده که نماینده دین هستند، نخواهد بود.

با استدلال مذکور رهن برای تعهد موجود، حتی رهن برای تعهد غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده است نیز قابل تسری به همه موارد در قانون تجارت و حتی قابل تسری به ق.م. خواهد بود.

برای انعقاد رهن مازاد قسم اول یعنی رهن مجدد مالی که قبلاً به طور کامل به رهن گذاشته شده است (رهن رهن)، منع قانونی به شکل مذکور در ق.ا.ا.م. وجود ندارد. بنابراین از لحاظ نظری با رعایت حقوق مرتهن اول چنین رهنی اصولاً صحیح به نظر می رسد. قانون تجارت در مبحث ورشکستگی تلویحاً حالت مشابهی را پیش بینی کرده است، مفاد آیین نامه اجرای اسناد ۱۳۷۸ بر صحت آن دلالت داشته و قانون تسهیل اعطاء تسهیلات بانکی ۱۳۸۶ نیز مازاد وثیقه را قابل توثیق می داند. البته باید شرایطی فراهم شود که عین مرهونه برای لحظه ای هم که شده، توسط مرتهن دوم قبض شود. در هر حال، با وجود امکان توقیف مازاد، رهن مازاد کمتر مورد نیاز است. با این حال، اگر رهن اول غیرمستقر و رهن دوم مستقر باشد، همان گونه که در مورد توقیف مازاد مطرح شد، در اجرای رهن مازاد بر رهن اول (رهن اصل) پیشی می گیرد. بنابراین، به نظر می رسد در این مورد خاص انعقاد رهن مازاد، به عنوان عقدی که میان راهن و مرتهن مازاد بسته می شود، به دلیل امکان اخلال در حقوق مرتهن اول غیرنافذ تلقی شده و صحت آن منوط به تجویز مرتهن اول خواهد بود.

۵. رهن گذاشتن اوراق سهام

تحلیل حقوقی چگونگی رهن گذاشتن اوراق سهام به نتایج خاصی منجر شده، مانع از تشبیه هر برگه تجاری دیگری به آن می شود.

۵.۱. اوراق سهام به‌عنوان نماینده «عین کلی در معین»

امروزه با صراحتی که در لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ وجود دارد، هیچ تردیدی در امکان گرفتن اوراق سهام به‌عنوان وثیقه نیست. مطابق قانون مدنی رهن دین (به‌عبارت بهتر طلب) یا منفعت باطل است و به نظر بعضی (راستین، ۱۳۵۱: ۲۳۱) علت این امر غیرقابل قبض بودن آنهاست، چون قبض شرط تحقق رهن است. در کامن‌لا نیز نشانه‌ای از رهن گرفتن طلب و منفعت دیده نمی‌شود. اول به‌نظر می‌رسد سهام از مقوله دین بوده و رهن آن باطل باشد، ولی لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ به یکی از دو روشی که گفته می‌شود، این مشکل را حل کرده است. (اول) از نظر آن لایحه رهن گذاشتن برگه سهام استثنایی بر قاعده مذکور باشد؛ یعنی برگه سهام آن‌گونه که بعضی (نیک‌فرجام، ۱۳۹۱: ۲۳۰؛ ملانی خاص و امیرمحمدی، ۱۳۹۷: ۱۳۲) ابراز کرده‌اند، نماینده دین یا به عبارت بعضی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۶) «حق دینی» دانسته شود، ولی استثنائاً قابل رهن گذاشتن تلقی شود. (دوم) برگه سهام نه نماینده دین (عین کلی فی‌الذمه)، بلکه نماینده عین کلی در معین (در حکم عین معین) تلقی شود؛ پس وثیقه گذاشتن آن تعارضی با قاعده مندرج در ق.م. پیدا نکند، اعم از اینکه علی‌رغم نظر بعضی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۷) سهام مزبور بانام باشد یا بی‌نام. استدلال اخیر در باره اسکناس هم قابل استفاده است و علی‌رغم نظر بعضی (کریمی، ۱۳۷۶: ۳۸) اسکناس قابل رهن خواهد بود. اینکه ق.ت. در باره انتقال اوراق سهام آن‌گونه که در کامن‌لا (Welch et al., 2019: 13-23) نیز معمول است، از عبارت «فروش سهام» استفاده می‌کند، مؤید این نظر است. علی‌رغم آنچه بعضی (کریمی، ۱۳۷۶: ۳۸) ابراز کرده‌اند، منظور این نیست که خود اوراق سهام را مثل تمبر پست عین معین تلقی کنیم.

اشکالی که بعضی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۷) در باره عدم امکان عملی وثیقه گذاشتن سهام بی‌نام مطرح کرده‌اند وارد نیست، چون آن سهام نیز با استناد به شماره ترتیبش قابل توثیق است. در این باره، غیرسهامداران را به جلسه مجمع عمومی راه نمی‌دهند و علی‌رغم نظر بعضی (ستوده، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۳۹؛ مسعودی، ۱۳۸۳: ۱۳) دارندگان سهام بانام یا بی‌نام طبق نص ماده ۹۹ لایحه، قبل از تشکیل جلسه مجمع با ارائه اوراق سهام خود برگه حضور و رأی در جلسه دریافت می‌کنند و هنگام رأی‌گیری انتخاب اعضای هیأت مدیره مشخص است که نامزدهای این سمت سهامدارند.

در واقع، عبارت ماده ۱۱۴ لایحه به این صورت که سهام وثیقه «باسم بوده و قابل انتقال نیست»، بعضی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۷) را به اشتباه انداخته است؛ غافل از اینکه اولاً اصولاً همه سهام‌های شرکت از یک نوع‌اند؛ بانام یا بی‌نام، و این‌گونه نیست که سهام مدیران بانام باشد و سهام سایرین بی‌نام یا برعکس. البته، آن‌گونه که در حقوق هلند (Ottevangers, 2005: 572) نیز معمول است، قانونگذار صریحاً منع نکرده است که با رعایت شرایط قانونی، بعضی از سهام

شرکت بانام و بعضی دیگر بی نام باشد. دوم اینکه، نمی توان به سبب امکان وثیقه گذاشتن سهام توسط مدیران تمام سهام های شرکت را به بانام تبدیل کرد و هرگز سهام بی نام منتشر نکرد. سوم اینکه، هر سهامی قابل انتقال است، اعم از اینکه علی رغم نظر بعضی (افتخاری، ۱۳۸۰: ۹۷) بانام باشد یا بی نام. اما منظور قانونگذار از عبارت مذکور آن است که حتی اگر سهام وثیقه بی نام باشد، روی آن اسم مدیر صاحب سهام نوشته می شود. در ضمن چون این سهام، عادی یا ممتاز، از عضو هیأت مدیره اخذ و در گاو صندوق شرکت نگهداری می شود، پس عملاً غیر قابل انتقال (ارادی) می گردد. اگر آن سهام بانام باشد، نقل و انتقال آن در دفتر ثبت سهام هم ثبت نمی شود. مطابق حقوق مصر (IBP, 2009: 99) چنین سهامی در یکی از بانک ها نگهداری می شود.

به نظر می رسد برگ سهام را نباید نماد کلی فی الذمه (دین) دانست، چون سهامداران آن گونه که دیگران (سلطانی و هزاه، ۱۳۹۱: ۱۴۵) هم نظر داده اند، مالک شرکت و در نتیجه، مالک نهایی دارایی آن اند؛ یعنی تا شرکت منحل نشده، سهامداری که برای مثال یک صدم سهام آن را دارد، در واقع مالک نهایی مشاع یک صدم دارایی آن است و با انحلال و بعد از تصفیه دارایی، یک صدم از باقی مانده به او قابل پرداخت خواهد بود. آنچنان که در مورد شرکت های تعاونی تصریح شده است او حتی می تواند یک صدم از عین دارایی شرکت را مطالبه کند. البته، علی رغم نظر بعضی (سنوده، ۱۳۴۷، ج ۲: ۱۳۸؛ صفی نیا، ۱۳۸۱: ۵۳؛ حسنی، ۱۳۸۰: ۱۱۴) اساسنامه شرکت سهام وثیقه را معمولاً محدود به یک یا چند سهم نمی کند و مجمع عمومی با تعیین تعداد زیادی از سهام به عنوان وثیقه از این اهرم به نحو شایسته بهره می برد. در واقع، برای اینکه اعضای هیأت مدیره کار شرکت را کار خودشان بدانند، باید فارغ از مقداری که به عنوان سهام وثیقه به شرکت می دهند، سهام زیادی در شرکت داشته، در خطر (ریسک) عملکرد خود شریک باشند. برای نمونه، مطابق اساسنامه های شرکت های تولید نیروی برق خلیج فارس، کرمان، آبادان، سنندج، منجیل، بینالود، شیروان، سهند، دماوند، بیستون، فارس، لوشان، اصفهان، خراسان، یزد، شاهرود، رامین مصوب ۱۳۸۶ یا ۱۳۹۳ هیأت وزیران، هریک از اعضای هیأت مدیره آنها باید صاحب حداقل پنجاه سهم آن شرکت باشند و آن تعداد را به عنوان وثیقه به شرکت بسپارند. اساسنامه شرکت سهامی خدمات مهندسی آب و برق ۱۳۴۸ آن تعداد را پنج سهم تعیین کرده است.

به عبارت دیگر، در صورتی می شد سهام را نماد عین کلی فی الذمه (دین) دانست که سهامداران طلبکار شرکت باشند، در حالی که قانونگذار هرگز آنان را طلبکار شرکت ندانسته است. اگر آنان طلبکاران شرکت بودند و شرکت ورشکسته می شد، باید می توانستند در ردیف غرمای آن قرار بگیرند، در حالی که آنان با انحلال شرکت در ردیف هیچ یک از طلبکاران آن

قرار نمی‌گیرند و با ورشکستگی شرکت جزء غرما محسوب نمی‌شوند. همه طلبکاران شرکت بر آنان ترجیح دارند و حتی هیچ‌یک از سهامداران ممتاز هم بر هیچ‌یک از طلبکاران ارجحیت ندارند. اگر آنان طلبکار شرکت بودند، برخلاف معمول می‌توانستند برای وصول طلبشان علیه شرکت اقامه دعوا کرده و دارایی آن را بابت طلبشان تأمین یا توقیف کنند.

از سوی دیگر، سهامداران یا شرکای شرکت مالک نهایی سود آن‌اند و به نسبتی که در دارایی آن مشارکت دارند، در نهایت در سود آن شریک‌اند. قانونگذار گاهی شرکا و سهامداران را بدهکار شرکت به حساب می‌آورد، بابت آنچه متعهد شده‌اند که به شرکت بیاورند و هنوز نیاورده‌اند، ولی هرگز آنان را فی‌نفسه طلبکار شرکت قلمداد نمی‌کند. حتی به‌دلیل شریک ضامن یا شریک نسبی بودن، قانونگذار شرکا را ضامن بدهی‌های شرکت تلقی می‌کند؛ ضامنی که برخلاف ضامن‌های دیگر امکان مراجعه به مضمون‌عنه (به‌عنوان بدهکار) بعد از پرداخت بدهی را نخواهد داشت، چون وقتی طلبکاران شرکت به آنها مراجعه می‌کنند که شرکت منحل و دارایی آن تصفیه شده است و دیگر شرکت دارایی‌ای برای پرداخت به آنان ندارد.

۵.۲. نتایج این تحلیل

وقتی مسلم شد که علت امکان وثیقه گرفتن سهم، در حکم عین معین تلقی شدن آن است، وثیقه گذاشتن سهام امری اصولی تلقی می‌شود. بنابراین لازم نیست که همیشه رهن‌گیرنده سهام شرکت صادرکننده آن بوده و موضوع جبران خسارات ناشی از عملکرد مدیران باشد، بلکه سهام را نزد اشخاص دیگر و برای پوشش دادن به سایر خسارات نیز می‌توان رهن گذاشت. برای نمونه، در آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه واگذاری سهام دولتی ۱۳۷۳ سهام واگذارشده بابت اقساط حال‌نشده قیمتشان و در قانون اصل ۴۴ مصوب ۱۳۸۶ سهام عدالت واگذارشده به شرکت‌های سرمایه‌گذاری استانی به وثیقه گرفته شده‌اند. آیین‌نامه نحوه واگذاری سهام ترجیحی ۱۳۸۷، آیین‌نامه تضمین برای معاملات دولتی ۱۳۸۲ و قانون راجع به اجازه تأسیس شرکت واحد هواپیمایی ایران ۱۳۳۴ با واگذارشوندگان به همین نحو رفتار کرده‌اند.

در این باره، بی‌تردید حق رأی به‌عنوان یک حق مالی قابل انتقال است. پس حق رأی سهام وثیقه را می‌توان به وثیقه‌گیرنده یا سایرین منتقل کرد. انتقال حق رأی سهام وثیقه‌مدیران به شرکت آن‌گونه که در کامن‌لا (Tomasic et al., 2002: 475) نیز مطرح شده است، کاربردی ندارد، ولی انتقال این حق به سایر سهامداران می‌تواند آنها را در موقعیت بهتری در رأی‌گیری‌ها قرار دهد. همچنین اگرچه قانونگذار فقط از انتقال حق رأی سهام وثیقه سخن گفته است، ولی در واقع حق رأی هر سهمی و حتی هر سهم‌الشرکه‌ای قابل انتقال است.

قانونگذار نه تنها وثیقه گرفتن سهام را پذیرفته، بلکه در تحولات اخیر، در ماده ۴۷ قانون سیاست‌های اصل ۴۴ حرف از دارنده حق رأی سهم وثیقه را پیش کشیده است و حتی به نظر می‌رسد علی‌رغم نظر بعضی (صفی‌نیا، ۱۳۸۱: ۵۴) که قاعداً معتقدند حق رأی سهام وثیقه علی‌رغم وثیقه گذاشته شدن آن همچنان متعلق به صاحب سهم است، این حق را متعلق به وثیقه‌گیرنده دانسته است. به این ترتیب، بعید نیست که اگرچه نه با توقیف تأمین، بلکه با توقیف اجرایی هم حق رأی سهام توقیف شده به توقیف‌کننده منتقل شود. بدین ترتیب، حق رأی سهام وثیقه تا رهن مستقر نشده است، متعلق به توقیف‌کننده اجرایی و با استقرار آن قبل از توقیف، در درجه اول متعلق به مرتهن و در درجه دوم متعلق به توقیف‌کننده اجرایی خواهد بود. البته، در این باره اعمال حق رأی سهام وثیقه توسط شرکت وثیقه‌گیرنده (شرکت صادرکننده سهام) با مشکل عملی روبه‌روست، چون همان‌طور که شرکت نمی‌تواند سهام خودش را مالک شود، نمی‌تواند حق رأی سهام خودش را که به‌عنوان وثیقه به او رسیده است نیز به اجرا بگذارد. پس قاعداً با استقرار وثیقه، در عمل حق رأی آن سهام غیرقابل اجرا می‌شود. قبل از استقرار وثیقه، حق رأی سهام وثیقه آن‌گونه که در اساسنامه‌های شرکت‌های هفده‌گانه تولید نیروی برق مذکور نیز ذکر شده است، به دارنده آن تعلق دارد. البته آن اساسنامه‌ها مطابق عادت و بدون اطلاع از تحولات ایجاد در قانون سیاست‌های اصل ۴۴ حق رأی مزبور را مطلقاً متعلق به دارندگان آن دانسته‌اند.

۵.۳. شناسایی موارد مشابه

مطابق آنچه گفته شد، علی‌رغم نظر بعضی (کریمی، ۱۳۷۶: ۳۸) و توجه به آنچه در قانون نحوه انتشار اوراق مشارکت آمده است، رهن گذاشتن اوراق مشارکت موجه نیست، چون آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده منقوای، ۱۳۹۷: ۷۱۸) تحلیل کرده‌اند، آن اوراق نه اوراق قرضه‌اند، نه اوراق سهام و در همان حال هم اوراق قرضه‌اند، هم اوراق سهام. با تردیدی که قانونگذار ایجاد کرده، در عمل وجهی که دارنده ورقه مشارکت به ناشر آن می‌دهد، قرض حساب می‌شود، پس حق او در مقابل ناشر حقی دینی است. به این ترتیب برات نیز علی‌رغم نظر بعضی (دشمن‌زیاری، ۱۳۹۰: ۱۰۷؛ نیک‌فرجام، ۱۳۹۱: ۲۰۷) قابل رهن گذاشتن نیست. بحث‌های مربوط به محل برات هم علی‌رغم آنچه بعضی (راستین، ۱۳۵۱: ۲۳۳) ابراز کرده‌اند، مطابق نظر بعضی (فخاری، ۱۳۷۳: ۹۹) سبب عینی شدن (معین شدن) طلب راجع به برات و ممتاز و باوثیقه شدن آن نمی‌شود؛ چک و سفته هم همین‌طور.

علی‌رغم نظر بعضی (نیک‌فرجام، ۱۳۹۱: ۲۱۷) هر تضمینی وثیقه نیست، پس قبول چک تضمینی توسط قانونگذار به معنی صحت وثیقه گذاشتن آن نیست. همچنین، اگرچه در عمل سپرده‌های

افراد در بانک وسیله‌ای برای جلب اعتماد بانک برای دریافت وام می‌شود، ولی سپرده‌ها، اعم از ارزی و ریالی، نماینده دین‌اند و علی‌رغم بی‌توجهی بعضی (باختر و رئیس، ۱۳۸۵: ۳۷۳) به این نکته، نمی‌توان آن‌گونه که دیگران (نصیری، ۱۳۷۰: ۱۷۸) هم توجه داشته‌اند، آنها را وثیقه گذاشت. ممکن است آن‌گونه که بعضی (دشمن‌زیاری، ۱۳۹۰: ۱۰۷) در مورد برات ادعا کرده‌اند، یکی از موارد مذکور، از جمله اوراق مشارکت یا سپرده، وثیقه گذاشته شوند، چنین توثیقی اگرچه در عمل می‌تواند در صورت لزوم توسط بانک یا هر وثیقه‌گیرنده دیگری استفاده شود، ولی قبل از آن، به‌علت باطل بودن نمی‌تواند جلوی توقیف (تأمینی یا اجرایی) اصل موارد به این ترتیب وثیقه گذاشته‌شده یعنی برات، اوراق مشارکت یا اوراق سپرده توسط سایر طلبکاران را بگیرد.

در این باره، استناد به قانون عدم الزام سپردن وثیقه ملکی به بانک‌ها، دستگاه‌ها، سایر مؤسسات و شرکت‌های دولتی ۱۳۸۰ موجه به‌نظر نمی‌رسد، چون آن قانون اگرچه چک، سفته، حساب‌های بانکی، گواهی سپرده ثابت و اوراق مشارکت را قابل رهن گرفتن دانسته است، ولی شرایط لازم برای تعیین تکلیف حقوقی کلی برای چنین مسائلی مهمی را ندارد. هیچ قانونگذاری اصول یکصد ساله حقوقی را با آوردن یک ماده واحده چندسطری به هم نمی‌ریزد. اگرچه این ماده واحده به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده است، ولی با وضعیتی که دارد، جز در مورد موضوع خاص آن قابل استناد نیست. در این باره نمی‌توان به قانونی استناد کرد که ضمانت‌نامه اهالی روستا، منافع قراردادهای، تضمین مؤسسات و شرکت‌های معتبر، ضمانت‌نامه‌های بانکی، تعهدنامه کارکنان دولتی و شرکت‌های بیمه، بیمه‌نامه صادراتی و هر نوع تعهدنامه و قرارداد تضمینی دیگری را قابل رهن گرفتن دانسته و وثایق را قابل تضمین می‌داند. به‌عبارت دیگر، در اقدامی مضحک، ضمانت‌ها را قابل وثیقه و وثیقه‌ها را قابل ضمانت می‌داند. مشابه این وضعیت در قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی ۱۳۸۶ قابل مشاهده است که «منافع آتی طرح» را هم قابل توثیق می‌داند.

در این باره، علی‌رغم نظر بعضی (ایرانلو، ۱۳۸۷: ۵۱) بیمه‌نامه نماینده طلب بیمه‌گذار از بیمه‌گر نیست، بلکه با توجه به ماهیت تأسیس بیمه، نماینده حق عینی بیمه‌گذار در سبد دارایی موضوع بیمه است. همچنین علی‌رغم نظر بعضی (راستین، ۱۳۵۱: ۲۳۱؛ نیک‌فرجام، ۱۳۹۱: ۲۰۸) عین موقوفه (بدون در نظر گرفتن منافع آن) نیز قانوناً قابل انتقال است، پس قابل رهن گذاشتن هم خواهد بود، چون آن‌گونه که بعضی (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۹۹) اثبات کرده‌اند، در حقوق ایران رهن موجب فک ملک عین موقوفه از واقف نمی‌شود. بدیهی است آن‌گونه که دیگران (دشمن‌زیاری ۱۳۹۰: ۱۱۰؛ راستین، ۱۳۵۱: ۳۶۹) هم توجه داشته‌اند، قبض انبار نیز به‌عنوان نماینده عین معین یا نماینده کلی در معین قابل وثیقه گذاشتن خواهد بود. همچنین است بارنامه که آن هم نماینده عین معین است. در این باره، قانون محاسبات عمومی ۱۳۶۶ اعتبار اسنادی مدت‌دار را قابل

توثیق می‌داند. ضمن اینکه مطابق اساسنامه نمونه صندوق‌های سرمایه‌گذاری قابل معامله ۱۳۹۹ واحدهای این‌گونه صندوق‌ها نیز با توجه به شباهت‌هایی که با اوراق سهام دارند قابل توثیق‌اند.

در کامن‌لا (Tomasic *et al.*, 2002: 475) و در حقوق اروپایی (Werlauff, 1993: 169) با این فرض که وثیقه گرفتن سهام شرکت توسط خود آن در نهایت سبب می‌شود شرکت سهامدار خودش^۱ شود، اصولاً با آن مخالفت می‌کنند. در حقوق ایران وثیقه‌گیرنده مجبور به تملک عین مرهونه با فروش نرفتن آن نیست، پس چنین مشکلی مطرح نمی‌شود. با این حال، آن‌گونه که آیین‌نامه اجرایی عملیات پولی و بانکی ۱۳۷۳ نیز آورده است، به‌منظور رعایت غبطه طلبکاران، سهام اعضا نباید وثیقه دریافت تسهیلات مالی توسط آنان از شرکت شود.

۶. نتیجه‌گیری

تحلیل تحقیقی مذکور نشان داد که برخلاف آنچه در ابتدا تحت تأثیر مقررات ق.م. به‌نظر می‌رسد، ق.ت. و لایحه اصلاحی ۱۳۴۷ آن علاوه بر امکان گرفتن رهن برای دین موجود، گرفتن رهن برای تعهد موجود (آن‌گونه که در مورد اوراق مشارکت قابل تعویض با سهام ملاحظه شد) و برای دین غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده است (آن‌گونه که در مورد سهام وثیقه و مال‌الاجاره بعد از ورشکستگی ملاحظه شد) را ممکن می‌دانند. بنابراین، شرکت بابت دین موجود یعنی در ازای گذاشتن دارایی‌اش در اختیار اعضای هیأت مدیره نیست که سهام وثیقه از آنان می‌گیرد، بلکه این سهام (به‌عنوان نماینده سهم در کلی در معین) برای خسارات آتی و احتمالی ناشی از عملکرد مدیران (دین غیرموجودی که سبب آن ایجاد شده است) گرفته می‌شود. همه این موارد مانع می‌شود که مرتهن، معمولاً بانک وام‌دهنده، بتواند به استناد رهن، عین مرهونه را صرف دریافت دیونی کند که در عقد رهن ذکری از آنها نشده است.

در این باره، طرح نظرهای پراکنده متخصصان مربوط در باره اجزای مختلف موضوع مقاله در متن برای رعایت حقوق مالکیت فکری آنان و رعایت جنبه تحقیقی بودن مقاله بوده است، وگرنه بازبینی آن نظرها در محل خودشان نشان خواهد داد که موضوع مقاله هرگز توسط هیچ‌یک از آنان تجزیه و تحلیل علمی نشده است. بنابراین، وجود آن نظرها به‌هیچ‌وجه به معنای نو و بدیع نبودن موضوع مقاله نیست. از سوی دیگر، موضوع مقاله درباره مشکلات و اختلافات اجرایی است. این‌گونه مشکلات و اختلافات جمع‌آوری نشده و در هیچ مجموعه‌ای منتشر نمی‌شوند تا بتوان از آنها در مقاله استفاده کرد. علاوه بر سایر موارد، مورد مهمی که در این باره اخیراً در جامعه مطرح شده، موضوع طلبکار باوثیقه بودن بانک‌ها و سعی آنها در

ترجیح طلبشان بر طلب سایر طلبکاران است که در متن توضیح داده شد. در ضمن، موضوع مقاله در واقع در باره حاکم شدن توقیف مازاد بر رهنی است که دین آن هنوز موجود نشده است و این موضوع اگرچه با سهام وثیقه آغاز می‌شود، ولی محدود به آن باقی نمی‌ماند. وثیقه گذاشتن سهام به مورد سهام وثیقه مدیران اختصاص ندارد، اما با توجه به استدلال مذکور در این مورد و موارد مشابه مانند قبض انبار و بارنامه، تا وقتی خسارتی حادث نشده و وثیقه مستقر نشده باشد، توقیف مازاد بر وثیقه اولی خواهد بود. انتقال قهری سهام وثیقه هم به همین دلیل است که مصداق پیدا می‌کند. همچنین مقررات مربوط به سهام وثیقه مانع از آن نیست که شرکت از اعضای هیأت مدیره بابت خسارات احتمالی آتی مطالبه ضامن کند و ایرادی نخواهد داشت که از چنین ضامانی وثیقه از جمله سهام وثیقه نیز گرفته شود. بدیهی است نحوه مراجعه به سهام وثیقه ضامنان و نحوه مراجعه ضامنان به سهام وثیقه مدیران و به‌طور کلی چگونگی دست به دست شدن وثیقه دارای احکام دقیقی است. به‌نظر می‌رسد مقررات مربوطه ق.ت. و لایحه اصلاحی آن اصولی بوده و به همه موارد مندرج در آن قانون و آن لایحه و همچنین سایر قوانین از جمله ق.م. قابل سرایت است. در این باره، از ظرایف مندرج در قانون سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی نیز نباید غافل بود.

بدین ترتیب اگرچه مطابق ق.ا.ا.م. اصولاً رهن مازاد مال توقیف‌شده باطل است، ولی به‌نحو گفته‌شده استثنائاً نوع مجازی از این‌گونه رهن مازاد شکل می‌گیرد.

منابع

الف) فارسی

- اسکینی، ربیعا (۱۳۷۵). حقوق تجارت- ورشکستگی و تصفیه امور ورشکسته، تهران: سمت.
- افتخاری، جواد (۱۳۸۰). حقوق تجارت ۲ (نظری و کاربردی)، شرکت‌های تجاری، تهران: ققنوس.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۴). حقوق مدنی، ج ۲، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- ایزائلو، محسن (۱۳۸۷). «نقد و تحلیل قانون اصلاح قانون بیمه اجباری»، فصلنامه حقوق، ش ۳۸، ص ۴، ص ۵۶-۳۷.
- باختر، سید احمد؛ مسعود رئیسی (۱۳۸۵). بایسته‌های اجرای احکام مدنی (علمی-کاربردی)، ج ۱، تهران: خط سوم.
- باقری، احمد (۱۳۸۲). «ضمان مالم یجب»، مقالات و بررسی‌ها، ۳۶، ش ۷۴، ص ۷۴-۹۰.
- پاسیان، محمدرضا (۱۳۸۵). حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: سمت.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۰). ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
- حسنی، حسن (۱۳۸۰). حقوق تجارت، تهران: میزان.
- خزاعی، حسین (۱۳۸۵). حقوق تجارت- شرکت‌های تجاری- تطبیق اجمالی با لایحه اصلاحی ۱۳۸۴، ج ۲، تهران: قانون.
- دشمن‌زیاری، اسفندیار (۱۳۹۰). حقوق تجارت، تهران: مهربان نشر.
- راستین، منصور (۱۳۵۱). حقوق بازرگانی، تهران: دانشگاه تهران.
- زیناب، غلامعلی سیفی؛ جواد پیری (۱۳۹۸). «تشکیل عقود وثیقه‌ای به اتکای سبب دین»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۲۳، ش ۸۲، ۱۶۸-۱۴۹.

۱۴. ستوده، حسن (۱۳۴۷). حقوق تجارت، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. سلطانی، محمد؛ حامده اخوان هزاوه (۱۳۹۱). «ماهیت و قواعد حقوقی توثیق سهام»، فصلنامه بورس اوراق بهادار، ۵، ش ۱۷، ص ۱۴۱-۱۶۱.
۱۶. صفی‌نیا، نورالدین (۱۳۸۱). درآمدی بر قانون شرکت‌های تجاری در ایران، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. صقری، محمد (۱۳۷۶). حقوق بازرگانی، ورشکستگی، نظری و عملی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۸. فخاری، امیرحسین (۱۳۷۳). «در صورتی که برات‌دهنده ورشکسته شود، آیا دارنده برات به‌عنوان طلبکار ممتاز شناخته می‌شود؟»، تحقیقات حقوقی، ۱، ش ۱۴، ص ۹۹-۱۲۴.
۱۹. فروزنده‌مهر، علیرضا (۱۳۹۶). محشای قانون تجارت، تهران: جاودانه.
۲۰. قلی‌زاده، احد (۱۳۸۷). «تحلیل نحوه ارتباط عین موقوفه با واقف و آثار آن قبل و بعد از زوال وقف در حقوق مدنی ایران»، مقالات و بررسی‌ها، ۴۱، ش ۸۹، ص ۹۹-۱۱۹.
۲۱. قلی‌زاده منقوای، احد (۱۳۹۶). «تحلیل چگونگی کارکرد حقوقی جایگزینی حق کسب، پیشه یا تجارت با حق سرقتی: اجتناب‌ناپذیری پذیرش احترام حق رونق تجاری»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۷، ش ۳، ص ۴۹۱-۵۱۰.
۲۲. ----- (۱۳۹۶). «تحلیل حقوقی تعلیق در انشاء و کاربردهای آن در حقوق تجارت»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۷، ش ۱، ص ۱۰۳-۱۲۱.
۲۳. ----- (۱۳۹۷). «تحلیل حقوقی اوراق مشارکت: اوراق مشارکت: اوراقی غیربازاری»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۴۸، ش ۴، ص ۷۲۲-۷۰۳.
۲۴. کاویانی، کورش (۱۳۸۶). حقوق شرکت‌های تجاری، تهران: میزان.
۲۵. کریمی، عباس (۱۳۷۶). «رهن دین»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۸، ش ۱، ص ۴۳-۱۹.
۲۶. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۹). آیین دادرسی مدنی - اجرای احکام، تهران: گنج دانش.
۲۷. مسعودی، محمودرضا (۱۳۸۳). مسئولیت مدنی مدیران شرکت‌های سهامی، تهران: کیفیت.
۲۸. ملانی‌خاص، میلاد؛ محمدرضا امیرمحمدی (۱۳۹۷). «ماهیت سهام وثیقه مدیران شرکت‌های سهامی عام»، حقوق خصوصی، ۱۵، ش ۱، ص ۱۴۸-۱۲۹.
۲۹. مهاجری، علی (۱۳۸۳). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، تهران: فکرسازان.
۳۰. نصیری، مرتضی (۱۳۷۰). حقوق چندملیتی، تهران: دانش امروز.
۳۱. نیک‌فرجام، کمال (۱۳۹۱). «رهن و وثیقه اسناد براتی در حقوق ایران و انگلیس»، دی‌گاه‌های حقوق قضایی، ۱۳، ش ۵۷، ص ۲۰۶-۲۳۴.
۳۲. یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶). «بیع عین مرهونه توسط راهن از منظر فقه و حقوق مدنی»، مقالات و بررسی‌ها، ۳۲، ش ۸۵، ص ۱۱۱-۱۲۹.

ب) خارجی

33. Atkinson, Solomon (1839). *Theory and Practice of Conveyancing*, London: S. Sweet & V. & R. Stevens and G. S. Norton and Milliken & Son.
34. IBP (2009). *Middle East and Arabic Countries Company Laws and Regulations Handbook*, Vol. 1. Washington DC, USA: International Business Publication.
35. McConnell, Rose H. (2002). *A Guide to Collection Procedures*, Ontario: CCH.
36. Ottevangers, Duco (2005). "Netherlands." In *Corporate Business Forms in Europe: A Compendium of Public and Private Limited Companies in Europe*, by Frank Dornseifer, 551-611. Berne: Staempfl Publishers.
37. Tomasic, Roman, Stephen Bottomley & Rob McQueen (2002). *Corporations Law in Australia*, Sydney: The Federation Press.
38. Turner, Richard Walter (1983). *Equity of Redemption: Its Nature, History and Connection with Equitable Estates Generally*, London: Cambridge University Press.
39. Welch, Edward P., Robert S. Saunders, Allison L. Land, and Jennifer C. Voss (2019). *Folk on the Delaware General Corporation Law*, New York: Wolters Kluwer.
40. Werlauff, Eric (1993). *EC Company Law: The Common Denominator for Business Undertakings in 12 States*, Copenhagen: Juris-z-og.
41. Wolters Kluwer (2007). *Real Estate Transactions: Casenote Legal Briefs*, New York: Aspen.